

فارسی و آلمانی است . مقدمه دکتر اردمان و همچنین مقدمه خانم دکتر آنماری شمیل با آلمانی و فارسی خواننده را بیاری نثر زیبایی با جهان هنر ایران آشنا میکند . این کتاب دارای ۳۳ صفحه متن آلمانی ، ۳۷ صفحه متن فارسی ، ۷۵ نقشه و ۹۶ تصویر است .

Toshi hiko sona
and Shinji Fukai
Dailaman III

The institute of Driental Culture Tokyo. 1968.

نوشی پیکوسونو
شین جی فوکای
دیلمان

مجله فوق سومین بخش کتاب دیلمان ، گزارش کارهای باستان‌شناسی هیأت دانشگاه توکیو در عراق و ایران ، بهار ۱۹۶۴ در حسنی محل و قلعه کوئی واقع در گیلان است و حاوی ۱۰۲ صفحه متن انگلیسی و ژاپونی و فهرست و ۵۳ صفحه تصویر میباشد .

بخش نخست این کتاب ، درباره کاوشهای این هیأت در سال ۱۹۶۰ در قلعه کوئی و لاسولخان و بخش دوم گزارش حفاری در نوروز محله و خرم رود گیلان است که بترتیب در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ منتشر شد .

Shinji Fukai
Study of Iranian Art and Archocology Glasseware
and metal work Tokyo 1968.

شین جی فوکای
پژوهش در هنر باستان‌شناسی ایران

نویسنده کتاب شین جی فوکای دانشیار تاریخ هنر در دانشگاه توکیو و عضو هیئت باستان‌شناسی این دانشگاه در ایران و عراق ، ضمن پژوهشهای باستان‌شناسی در ایران ، چند مقاله درباره رابطه هنر شرق و غرب - ژاپن و ایران - بر اساس اشیاء فلزی و شیشه‌ای مکشوفه از این حفاریها، تهیه کرده ، که ابتداء در نشریات اداری و سپس در این مجله منتشر شده است .

متن و فهرست انگلیسی مجله دارای ۳۰ صفحه و ۷۴ تصویر میباشد .

Johannes A.H. Potratz
Luristanbronzen
Die Einstmolige Samnbing
Professor Sarre, Berlin

جوهانس . آ . ه . پوتراتز
مفرغ‌های لرستان

در سال گذشته مجله بیست و دوم انستیتوی تاریخ و باستان‌شناسی هلند در استانبول انتشار یافت که مطالب آن بطور کلی درباره مفرغ‌های لرستان است . دکتر جوهانس پوتراتز دنباله کارهای پروفیسور زاره را منتشر کرده است . این کتاب دارای ۱۰۰ صفحه متن و ۴۸ نقشه و ۲۸۹ تصویر میباشد .

Guitty Azarpay
Urartian Art and Artifact
University of California Press. 1968.

گیتی آذربئی
هنر و دست‌ساخته‌های اورارتوئی

کتاب فوق رساله دکتری خانم گیتی آذربئی ، دانشیار دانشگاه برکلی کالیفرنیا است . ایشان در کار تحقیق خود روش جدیدی پیش گرفته‌اند . چنانکه اشیاء برگزیده را بر حسب شیوه کار گروه‌بندی نموده ، کوشش کرده‌اند که تا حد امکان حدود تاریخی آنها را روشن کنند . بمنظور تسهیل کار، جدول بسیار دقیقی از شاهان ارائه داده‌اند تا درک مکشوبات هنری مورد گفتگو را آسان سازند .

کتاب دارای ۱۶۹ صفحه و ۱۷ تصویر و ۵۹ نقشه میباشد

Hanna Erdmann
Iranische Kunst in Deutenen Museen Wiesbaden,
Verlag Franz Steiner, 1969.

هانا اردمان
هنر ایران در موزه‌های آلمان

پروفیسور کرت اردمان مدیر بخش اسلامی موزه برلین سالها در نظر داشت کتابی درباره زیباترین آثار هنر ایران در موزه‌های آلمان تهیه کند . پس از مرگ نابهنگام او همسرش دکتر هانا اردمان این کار را پایان رساند ، و کتابی در دسترس علاقه‌مندان قرار داد که این اشیاء را در ۹۶ تصویر ، که بیشتر آنها نیز رنگی است ، نشان داده است ، توضیحات آن بدوزبان

خبرهای باستان‌شناسی

(از آذرماه ۱۳۴۷ تا پایان خرداد ۱۳۴۸)

۱ - کاوش در ایلام و پشتکوه الف - حفاری در سر کبود

عملیات حفاری در منطقه باستانی سر کبود واقع در قریه چگا بخش «جواز» از توابع لرستان، ریاست آقای بروفسور لوئی و اندسرک استاد دانشگاه «گان» بلژیک و با همکاری و نظارت آقای محمدرحیم سراف، تا دی‌ماه ۲۷ ادامه داشته و نتایج حفاری شرح زیر میباشد:

مردمی که در هزاره دوم و اول قبل از میلاد در این منطقه باستانی زندگی میکردند از نظر تمدن چندان غنی نبوده‌اند، ولی پس از چندی با ساختن ظروف سفالین و اشیاء فلزی از مفرغ و آهن تسکیل اجتماع کوچکی داده و چون در اجتماع آن زمان اعتقاد به دنیای بعد از مرگ حکمفرما بوده است، با در نظر گرفتن دارائی و موقعیتی که داشته‌اند، اشیاء مختلفی در قبور کنار مردگان می‌نهادند.

اشیاء مکشوف در این حفاری عبارتست از ظروف سفالین برنگهای نخودی و خاکستری، ظروف مزبور اکثراً ساده بوده و تعدادی از آنها دارای نقوش ابتدائی کمربندی شکل میباشد و اشیاء مفرغی بصورت جام، سیر، انگشتر، انگو است. در این حفاری مهره‌های عقیق و گوشواره‌هایی از نقره نیز کشف گردیده است.

ب - کاوش در کله نثار :

اشیاء مفرغی مکشوفه در کله نثار به مراتب بیشتر از منطقه سر کبود است و قدمت بعضی از آثار به ۲۷۰۰ سال قبل از میلاد میرسد. از حفاری کله نثار و کشف قبور مختلف نتایج زیر گرفته می‌شود:

۱ - ساکنین این منطقه در هزاره دوم قبل از میلاد دارای تمدن نسبتاً پیشرفته‌ای بوده و با تمدنهای مجاور بین‌النهرین ارتباط داشته‌اند.

۲ - مردم این نواحی خانه‌های خود را با سنگ می‌ساخته‌اند و این خانه‌ها دارای اتاقهای کوچک و سالنهای بزرگ بصورت مربع و مستطیل بوده است.

۳ - سفالهای آنها ساده و بصورت ابتدائی ساخته میشد



قبور مکشوفه در سر کبود پس از حفاری

و بظرافت و لعاب‌دادن و منقوش نمودن آنها توجهی نمیشده است.

۴ - پس از چندی با آشنائی بیشتر با تمدنهای مجاور، تغییرات فاحشی در تزئین ظروف بوجود آمده و هر چند ظروف باز بصورت خشن ساخته شده، ولی روی آن را لعاب داده و تزئیناتی نیز برای آنها در نظر گرفته‌اند.

هیأت مزبور در نواحی زیر نیز حفاری و اقدام به گمانه‌زنی نموده است: تخت‌خان - ورك - جم‌آب - گم‌گور - باندوشان - دوم دور.



نمای ترانته اصلی در حفاری تپه هفتوان شاهپور

کاوشهای باستان‌شناسی هیئت علمی مشترک ایران و انگلیس، بریاست آقای دکتر چارلز بورنی استاد دانشگاه منچستر انگلستان و همکاری و نظارت آقای احمد دربانی در محل باستانی هفت وان (تپان - بنان) در سه کیلومتری شهرستان شاهپور خاتمه یافت. این هیئت ضمن عملیات حفاری موفق به کشف دوره‌های مختلف تمدن در این تپه گردیده است. تپه هفت وان بطول ۶۶۰ و عرض ۴۴۰ و ارتفاع ۲۷ متر میباشد. چهار تپه باستانی دیگر نیز در اطراف این تپه بناهای « کلیسا تپه سی » ، « اشلی تپه » ، « بالای تپه » و « تولکی » که فاصله تقریبی ۱ تا ۳ کیلومتری تپه مزبور قرار گرفته‌اند. قسمت بالای تپه آثار قلعه ایست مربوط به دوره مادها که با کشف سکه شاپور اول و سایر آثار معلوم میگردد که این تپه در دوره‌های پارسی و ساسانی نیز محل سکونت بوده و با پیدا شدن دیوار سنگی در پایین تپه مزبور و سفالهای قرمز لعابدار که بسیار ظریف و ساده ساخته شده، چنین بنظر میرسد که این آثار مربوط به دوره اورارتوها باشد و با کشف تکه سفالهایی با نقشهای حیوان بصورت استلیزه با دو دایره تودرتو و شعاعهایی در اطراف نقش و منتهای نزدیک بهم. تمدن ساکنان این دوره را میتوان به هزاره اول ق. م مربوط دانست.

اشیاء عمده کشف شده در این حفاری به چهار دسته تقسیم

میشود:

- ۱ - اشیاء تزئینی .
- ۲ - اشیاء سفالی .
- ۳ - اشیاء مفرغی و آهنی .
- ۴ - اشیاء شیشه‌ای و استخوانی .

۳ - حفاری در سیراف (بندر طاهری)

کاوشهای باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و انگلیس، بریاست آقای دکتر داوید وایت هوس عضو دانشگاه اکسفورد انگلستان و با همکاری و نظارت آقای تقی رهبر مدامی بازرسی فنی اعزامی در محل باستانی سیراف (بندر طاهری) واقع در نزدیکی بوشهر در آذرماه ۴۷ خاتمه یافت.

هیئت مزبور در سه فصل حفاری بقایای آثار ساختمانی دوره ساسانی و عصر اسلامی را مورد بررسی علمی قرار داده و آثاری از نوع سکه‌های نقره، برنزی، سربی، ظرف سفالین، شیشه‌ای و فلزی را کشف نموده. این هیئت در پایان سومین فصل حفاری خود توانسته است قسمت اعظم مسجدی که در سال قبل در این محل کشف گردیده از زیر خاک بیرون آورده و درباره تاریخ آن مطالعه نماید. در قسمت شمالی این مسجد که تاریخ بنای آن مربوط بقرن سوم هجری میباشد ضمن عملیات خاکبرداری

در محوطه‌ای بطول ۱۸/۵ و عرض ۱۵/۵ متر خندهایی نیز کشف گردیده از روی سکه‌ها و سفالهای مکشوفه معلوم گردید که تاریخ شروع ساختمان این مسجد در ۷۸۰ و تاریخ تکمیل آن ۸۵۰ میلادی میباشد و در قرن ۱۱ میلادی دوزائده به مسجد مزبور اضافه گردیده است.

این هیئت ضمن عملیات حفاری موفق به کشف یک بنای بزرگ بوسعت ۲۵۰ متر گردیده و یک خانه بطول ۲۷ و عرض ۸ متر در فاصله ۴۰۰ متری شمال غربی مسجد کشف نموده است. در طول همین فصل حفاری و در همین منطقه چهار خانه دیگر نیز کشف شده که از نظر سبک ساختمان و تاریخ باهم قابل قیاس بوده ولی هر یک از خانه‌ها دارای نقشه‌ای جداگانه بوده است.



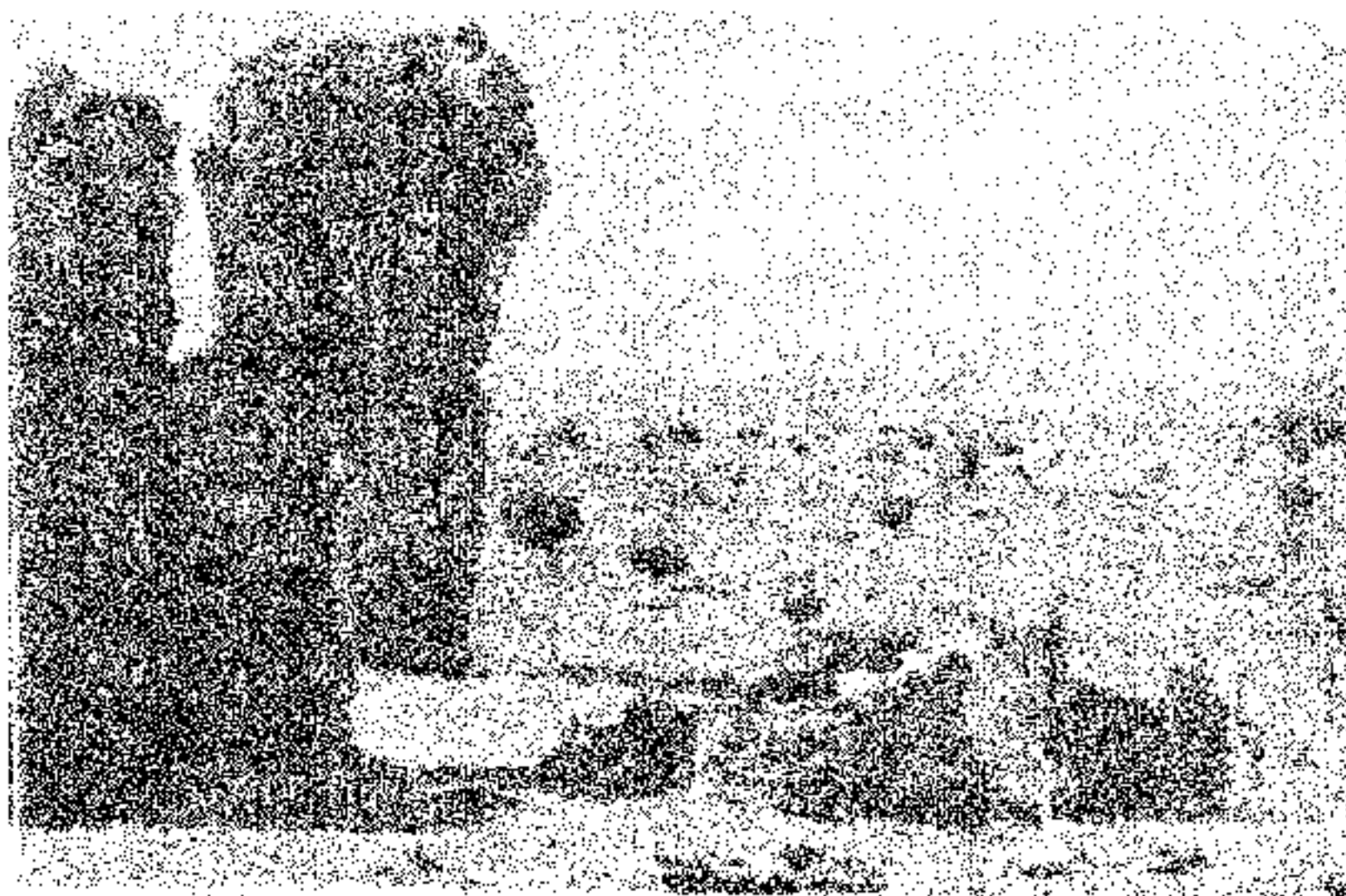
نمای مسجد بزرگ مربوط به قرن سوم هجری کارگاه شماره ۱ هیئت حفاری مشترک ایران و انگلیس دربندر طاهری

این منطقه بزوال کشیده شده ، ادامه داشته است . از بررسیها و کاوشهای باستان‌شناسی عجیب آینه‌ای ساخته‌ای که ساختمانهای قدیمتر که در زیر مسجد بزرگ است کشف گردد و امید است که کشفیات جالب‌تری در سالهای آینده صورت گیرد .

۴ - حفاری در سر مسجد

کاوشهای علمی باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و فرانسه بر بابت آقای پروفسور گیشمن و با همکاری آقای جواد بابک زاد بازرسی فنی اعزامی بر روی سقف سر مسجد و در سطحی به ابعاد ۵۰×۲ متر تا فروردینماه سال ۵۸ ادامه داشته است . هیئت مزبور در دیواره حفاریهای سال قبل موفق به کشف سالن بزرگی به ابعاد ۱۶/۵×۱۷ متر گردیده که در داخل وحاشیه

خانهها شامل یک حیاط بوده که اطراف آن‌ها ردیف‌های مختلفی اطلاق ساخته شده ، خانهها بوسیله کوجه‌های تنگ از یکدیگر جدا می‌شده و بوسیله کوجه‌های بزرگتر به پهنای ۳ متر قطع می‌شده است . کوجه‌ها بترتیب در یک امتداد است و کاملاً مشخص است که حول وحوش آن‌ها طبق یک نقشه واحد ساخته شده است . از این نوع کوجه‌ها در این منطقه باستانی زیاد چشم می‌خورد و نشان می‌دهد که بتدریج شهر بابک روش مرتب‌بزرگ شده و توسعه یافته است . مسجد کوچکتری نیز در سمت غربی سیراف کشف گردید که مربوط به دوره صعویه می‌باشد و بنا به گنج‌بری آن دوره تزئین یافته است . نتیجه سومین فصل حفاری میرساند که پیشرفت سیراف قبل از قرن نهم شروع میشود و سیل نا قرن ۱۱ میلادی ، هنگامیکه پیشرفت و فرقی



نمای مسجد کوچک معروف به مسجد امام حسن دربندر طاهری کارگاه شماره ۳

چهار دیوار سالن ، سکوهای کوتاهی برای نشستن به پهنای ۵۰ و به ارتفاع ۳۰ سانتیمتر قرار گرفته و دیوارهای اطراف سالن عموماً از سنگهای تختهای تراشیده میباشد و درحد شمالی سالن معبد درگاهی به عرض ۱۸۰ سانتی متر با دوپلکان کوچک وجود دارد که زائران از این درگاه به سالن معبد وارد میشوند ، درسه طرف سالن (شمال - مشرق - جنوب) یک راهرو عریض به عرض ۲۲۰ سانتیمتر ساخته شده که سالن معبد را محصور مینموده است و با دو درگاه درحد جنوبی به سالنهای کوچک قسمت غربی معبد راه داشته است . کف سالن ها و راهروها عموماً سنگ فرش است و با توجه به مقدار گچی که بر روی دیوار جنوب غربی سالن معبد باقیمانده احتمال اینکه در گذشته

فنی اعزامی در تپه یحیی (بطول ۳۱۸ و عرض ۲۸۴ و ارتفاع ۲۰ متر) واقع در قریه سوغان بین شهرستان بافت و بندر عباس خاتمه یافت .

هیأت مزبور حفاری را در ضلع جنوب شرقی تپه یحیی در ۶ قسمت آغاز نموده و نتایج حفاری از نظر مطالعات علمی حائز کمال اهمیت است زیرا از روی سفالهای مکشوفه در تپه مزبور نه دوره تمدن بشری برترتیب زیر مشخص شده است :

- ۱ - سفالهای دوره اشکانی .
- ۲ - سفالهای دوره سلوکید .
- ۳ - سفالهای مربوط به ۵۰۰ تا ۸۰۰ ق . م .
- ۴ - سفالهای کرم و قرمز رنگ با نوارهای پهن هندسی



فسنی از حفاریات روی صحنه
سر مسجد

سالن و سرسراها با گچ سفید شده است مسلم میباشد . در این حفاری مقدار زیادی سکه پارسی ، ساسانی و تعداد زیادی اشیاء تزئینی متعلق به دوره اشکانی (مقارن سلوکیدها) و چند نقش برجسته سنگی شکسته نیز بدست آمد . حاشیه جنوبی صفا در امتداد دیوار اصلی است که بعلت خاتمه فصل حفاری خاکبرداری آن به سال بعد موقوف گردیده است .

۵ - حفاری در تپه یحیی

کاوشهای باستان شناسی علمی مشترک ایران و امریکا ، بریاست آقای پروفیسور لامیرک کار لوفسکی استاد یار شرق شناسی دانشگاه هاروارد ، با همکاری آقای محمود کردوانی بازرس

برنگهای سیاه و قرمز مربوط ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ قبل از میلاد .

۵ - سفالهای منقوش سیاه و خاکستری با نقوش هندسی خاکستری رنگ که قدمت این سفالها مشخص نیست و احتیاج به آزمایشهای شیمیائی دارد .

۶ - سفالهای منقوش سیاه و خاکستری مربوط به ۳۲۰۰ قبل از میلاد .

۷ - سفالهای منقوش برنگ سیاه و قرمز مربوط به ۳۵۰۰ قبل از میلاد .

۸ - سفالهای منقوش کرم رنگ مربوط به ۴۰۰۰ ق . م .

۹ - سفالهای قرمز رنگ با نقوش هندسی قهوه ای مربوط به ۴۵۰۰ ق . م .

تپه چغاسفید از نظر باستانی بسیار ارزنده و قابل توجه و اهمیت میباشد. این تپه تمدنهای بسیار قدیمی از ۳۴۰۰ ق. م تا ۸۰۰۰ ق. م. در خود نهفته و پنهان دارد و تمدنهای آن همزمان با طبقات D-G-B-A شوش است. این تپه بطول ۲۵۰ و بعرض ۱۵۰ و ارتفاع ۲۴ متر میباشد و در دشت نسبتاً وسیعی قرار گرفته است. حفاری هیأت علمی مشترک ایران و آمریکا، بریاست آقای پروفیسور فرانک هول و با همکاری آقایان عظیمزاده و زاهدانی در این تپه باستانی که در دو کیلومتری جنوب غربی دهلران واقع است تا اسفندماه ۴۷ ادامه داشته است. هیأت مزبور ضمن کاوشهای باستانشناسی موفق به کشف تعدادی تیغهای بسیار کوچک سنگ آتشزنه، افسیدین، پیکانهای سنگی، تیرسنگی و خردده سفالهای زیاد برنگهای قرمز، نخودی، صورتی، قهوه‌ای و خاکستری که اغلب آنها لعابدار و فاقد نقش می‌باشند گردیده است. ضمناً پس از حفار یکی از ترانسه‌ها چهار دوره تمدن در منطقه مزبور مشخص گردیده است:

۱ - دوره اول از سطح خاک تا عمق دو متر که مصالح ساختمانی از سنگ و خشت و گل و گچ میباشد و این سطح تقریباً مربوط به ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد است.

۲ - دوره تمدن. از عمق ۲ تا ۳/۵ متر که در این دوره سنگ بکار نرفته و سفال آن با چرخ سفالگری ساخته شده و قابل مقایسه با سفال مکشوفه در تپه باستانی علی کش واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی این منطقه و مربوط به ۵۰۰۰ تا ۵۵۰۰ ق. م. میباشد.

۳ - دوره این تمدن از عمق ۳/۵ تا ۵ متر تشکیل می‌شود در ساختمانهای این دوره بازسنگی بکار نرفته و نوع سفال خشن آن مربوط به ۵۵۰۰ تا ۶۰۰۰ قبل از میلاد است.

۴ - در عمق ۵ متر بیابین که هیچگونه آثار باستانی دیده نشده و بعضی اوقات آثار سنگی در ساختمانها بکار نرفته و این دوره مربوط به ۶۰۰۰ تا ۷۰۰۰ سال ق. م. و قابل مقایسه با تمدن قبل از سفال علی کش در این منطقه و تپه باستانی «چارمو» واقع در بین النهرین میباشد. در این طبقه جز استخوان و گوش ماهی و تیغهای سنگ چخماق و افسیدین چیز دیگری بدست نیامده است.

۷ - حفاری در شوش

هیأت مشترک باستانشناسی ایران و فرانسه که سالها در منطقه باستانی شوش به عملیات حفاری اشتغال دارد و از نظر کشف و شناخت تمدنهای آن منطقه موفقیت‌های قابل توجهی نیز بدست آورده به منطقه مذکور عزیمت نموده.

ریاست این هیأت را آقای ژان پرو بعهده داشته و آقای اسمعیل نفیسی نماینده اداره کل باستانشناسی با مشارالیه همکاری نموده است. هیأت مزبور علاوه بر حفاری در تپه جعفر آباد و مطالعه آثار شوش با جمع‌آوری قطعات ستونهای کاخ آپادانای شوش مقدمات ترمیم و احیاء پلان کاخ مزبور را نیز فراهم ساخته است.

۸ - حفاری در شهر سوخته

عملیات حفاری هیأت مشترک باستانشناسی ایران و ایتالیا بریاست آقای پروفیسور گیوسپ توجی با همکاری آقای اسمعیل یغمائی در منطقه باستانی شهر سوخته واقع در ۵۱ کیلومتری جنوب غربی شهرستان زابل در آذرماه ۴۷ خاتمه یافت. هیأت مذکور ضمن دو ماه حفاری در خرابه‌های شهر سوخته، تمدن دره هیرمند مربوط به نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد و اشیاء و مجسمه‌های ارزنده سفالی و مهره‌های سنگی متعددی را نیز کشف نموده است.

۹ - حفاری در «دروازه تپه»

کاوشهای باستانشناسی هیأت علمی مشترک ایران و آمریکا در تپه باستانی دروازه تپه نزدیک تخت جمشید، بریاست آقای دکتر نیکول و با همکاری و نظارت آقای رضا معمار زاهدانی در آذرماه ۴۷ خاتمه یافت. هیأت مذکور ضمن سه ماه حفاری در این تپه آثار ارزنده‌ای از ادوار ماقبل و دوره تاریخی منطقه مرودشت فارس را کشف نموده و مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.

۱۰ - کاوش در هفت تپه

هیأت باستانشناسان ایرانی بریاست آقای عزت‌الله نگهبان و با همکاری آقایان یاسی، کوثری، یغمائی و فرزادنگان ضمن سه ماه حفاری در هفت تپه (تزدیک شوش)، در دنباله کاوشهای باستانشناسی سالهای قبل تمدن دوره عیلامی این منطقه را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده‌اند. از جمله آثار قابل ملاحظه‌ای که در این فصل حفاری از این ناحیه بدست آمده است میتوان کشف حدود پانصد «تابلت» ایلامی را یاد نمود.

۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - کاوش در تخت جمشید، بیشابور و قیطره

در زمستان ۱۳۴۷ و بهار سال ۱۳۴۸ در تخت جمشید و بیشابور و قیطره کاوشهایی بوسیله هیأت‌های باستانشناسی ایرانی صورت پذیرفت که گزارش کار آنها در همین شماره مجله بصورت جداگانه چاپ شده است.

ches de A, B, C, D, de Suse. Cette colline a une longueur de 250 m, une largeur de 150m, une hauteur de 24m et est située dans une vaste plaine. Les fouilles de la mission d'archéologie Irano-américaine, dans cette colline située à 2 km. Sud-ouest de Dehloran, ont duré jusqu' au mois de Mars 1969, sous la direction de professeur Frank Howel et avec la collaboration des messieurs Azimzadeh et zahedani. La dite mission a pu découvrir des petites lames de silex, obsidienne, des fer de lance en pierre, des haches en pierre et des morceaux de poteries de couleur rouge, beige, rose, marron et grise; la plupart sont mucilagées et sans dessins.

Après les fouilles dans un des tranchés de cette région on a découvert quatre périodes de civilisation:

1 - La première période est à partir de la surface de la terre à une profondeur de 2m. Les matériaux de la construction qui s'y trouvent sont en pierre, en terre, en brique non cuite et en plâtre.

Cette couche appartient près de 5000 ans avant J.C.

2 - La second période est à partir de 2m. à une profondeur de 3m. 50. Dans cette période la pierre n'était pas employée dans les constructions et les poteries qui se fabriquaient au moyen d'une roue datent de 5000 à 5500 ans avant J.C. Elles sont comparables à celles trouvées à la colline Alikoch, située à 20 km. au sud-est de cette région.

3 - La 3ème période est à partir de 3 m. 50 à 5 m. il n'ya toujours pas de construction en pierre et la poterie, de matière rude, est faite à la main. Cette période appartient de 5500 à 6000 ans avant J.C.

4 - La 4ème période est à partir de 5m. Dans cette couche on ne trouve aucun objet ancien; par fois la pierre a été employée pour les constructions. Cette période appartient de 6000 à 7000 ans avant J.C. et est comparable à la civilisation d'avant les poteries de Ali-koch dans cette région, ainsi qu'a celles de Tapeh Djarmou, situé en mésopotamie.

Dans cette couche on n'a pu trouver que des os, des coquillages, des lames de pierre à silex et des obsidiens.

VII Fouilles à Suse

La mission d'archéologie Franco-iranienne qui réalise depuis des années les travaux de fouilles Suse et qui a obtenu de brillants résultats en ce qui concerne la découvert et la connaissance des civilisations de cette région, a repris ses travaux sous la direction

de M. Jean Perrot et avec la collaboration de M. Esmail Nafissi envoyé de Service d'Archéologie. Outre les fouilles de la colline Dja'far Abad et l'étende des vestiges à Suse, cette mission a pu, en rassemblant les morceaux de colonnes au palais Apadana à Suse, réparer et retrouver le plan du palais. Le rapport de la dite mission est publié dans ce numéro même.

VIII Les fouilles de Chahré-Sukhteh:

La mission Irano-italienne d'archéologie sous la direction du professeur Giuseppe Toci et la collaboration de M. Esmail Yaghmaï a terminé ses travaux au mois de Décembre 1968 dans l'ancienne région de Chahr-é-Sukhteh, située à 51 km. Sud-ouest de la province de Zabol. Au cours de deux mois de fouilles dans les ruines de Chahr-é-Sukhteh, cette mission a pu découvrir les vestiges de la civilisation de la vallée de Hirmand appartenant à la seconde moitié du 3ème millénaire avant J.C. aussi que des objets et des statues en poteries et de nombreux lissoirs en pierre.

IX Fouille à Darvazeh-Tapeh:

La mission d'archéologie Irano-américaine sous la direction de Dr. Nicol et la collaboration et de M. Reza Mémar Zahedani, a terminé ses travaux de fouilles au mois de Décembre à la colline Darvazeh-Tapeh, près de persépolis. Pendant 3 mois de fouilles, on a découvert dans cette colline, des vestiges importants de l'époque historique de la région Marv-Dacht de Fars et des époques antérieures.

X Fouilles à Haft Tapeh:

A la suite des travaux des années précédentes, la mission d'archéologie Iranienne a réalisé des fouilles devant trois mois à Haft Tapeh (près de Suse), pour étudier la période d'avant la civilisation Elamite. Cette mission était guidée par Dr. Ezatolah Negahban et avec la collaboration des messieurs Chamlou, Yassi, Kowssari, Yaghmaï et Farzanegan.

Entre les objets découverts dans cette région on peut nommer près de 500 tablettes Elamites.

XI, XII et XIII Fouilles à Persépolis, Bichabour et Gheytarieh

Des fouilles ont été réalisées en hiver 69 et printemps 69 à Persépolis et Bichabour et Gheytarieh par des missions d'archéologie Iranienne. Les rapports de ces missions sont publiés à part dans ce même numéro.

de long sur 8 m. de large, à 400 m. au Nord-ouest de la mosquée. A cette même période de fouilles et dans cette même région, 4 autres maisons ont été découvertes, dont leurs formes et leurs constructions sont comparables; mais chaque maison a un plan différent. Ces maisons se constituent d'une cours autour de laquelle se trouvent des rangées de chambres. Des ruelles séparaient ces maisons et des rues de 4 m. les croisaient. Les rues sont disposées en ordre et dans la même direction et on peut supposer qu'autour les bâtiments ont été construit d'après un plan unique. Dans cette région on trouve souvent ce genre de rues indiquant l'élargissement ordonné de la ville.

En outre à l'ouest de Siraf on a découvert une mosquée ornée de bas-relief remanant à la période Safavide. D'après le résultat de la 3^e période des fouilles, le développement de Siraf a commencé avant le 9^e siècle et a continué jusqu'au 1^{er} siècle.

Nous espérons que dans l'avenir les archéologues pourront découvrir les constructions plus anciennes se trouvant dans la grande mosquée ainsi que d'autres vestiges importants de cette région.

IV Fouilles à SAR-MASDJID:

Les fouilles archéologique de la mission Franco-Iranienne se sont continuées jusqu'en Avril 69, à la terrasse de SAR-MASDJID sur une superficie de 40×50 m. Ces fouilles ont été réalisé sous la direction de professeur Girchman et avec la collaboration de M. Djavad Babak inspecteur Technique.

En continuant les travaux de l'année précédente cette mission a découvert un salon aux dimensions 17 m×16,5 m, ayant à l'intérieur et au bordure des quatre murs des courtes plate-formes servant des sièges, aux dimensions 45 cm. de long et 3 cm. de haut. Les murs du salon sont constitués généralement de morceaux des pierres taillées. Du côté Nord du salon se trouve un temple de 170 cm. de largeur avec 2 petites marches, lieu de passage des visiteurs pour entrer au salon du temple. Aux 3 côtés du salon-nord, est, sud-est construit un large couloir de 220 cm. qui encercle le salon du temple, par les 2 portes du côté sud, reliés aux petits salons de la partie ouest du temple. Le plancher du salon et couloir sont généralement en pierre, en tenant compte de la quantité du plâtre restée sur les murs sud-ouest du salon de tunel il est à supposer que les corridors et salon ont été couvert de plâtre.

Dans ces fouilles on a découvert une quantité

importante des pièces de monnaies parthus et sassanides et de nombreux objets ornementaux appartenant à l'époque arsacide (proche des seleucide) et quelques bas-reliefs en pierre cassée.

La bordure sud de terrasse est un prolongement du mur principal, mais l'époque des fouilles étant terminé, les travaux ont été remis pour l'année prochaine.

V fouilles de Tapeh Yahia:

Les fouilles de la mission archéologique Irano-Américaines à tapeh yahia (318 de longueur, 284 de largeur et 20 m de hauteur), situé au village de Soghan entre le province Baft et Bandar-Abbase, se sont terminées sous la direction de professeur orientaliste de l'université de Harvard avec la collaboration de l'envoyé spécial, Mahinoud Kordavani, inspecteur Technique.

Les fouilles de la dite mission ont débuté par le côté sud-est du tapeh yahia en 6 périodes. Les résultats obtenus sont d'une très grande importance, car sur les poteries ont été découverts 9 périodes de civilisation dans l'ordre ci-dessous:

- 1 - Des poteries de l'époque Arsacide
- 2 - Des poteries de l'époque seleucide
- 3 - Des poteries appartenant de 500 à 800 ans avant J.C.
- 4 - Des poteries beiges et rouges avec de larges bande géométrique de couleurs noirs et rouges appartenant de 1500 ans avant J.C.
- 5 - Des poteries dessinées en noir et gris avec des lignes géométriques de couleur grise. L'ancienneté de ces poteries ne sont pas définie. Elle nécessitent des examens chimiques.
- 6 - Des poteries dessinées en noir-gris appartenant à 3200 ans avant J.C.
- 7 - Des poteries dessinées en noir et rouge appartenant à 3500 ans avant J.C.
- 8 - Des poteries dessinées en beige appartenant à 4000 ans avant J.C.
- 9 - Des poteries de couleur rouge avec des dessins géométrique de couleur rouge avec des dessins géométrique de couleur marron appartenant à 4000 ans avant J.C.

VI - fouilles à Tchogha Sefid de Dehloran.

La colline de tchogha est d'une grande importance au point de vue archéologique, on y trouve les vestiges des civilisations très anciennes de 3400 à 8000 ans avant J.C. qui sont de la même époque que les cou-

donné la croyance à une existence après la mort, ils enterraient les objets avec le mort, tout en tenant compte de la situation et la richesse du propriétaire.

Les objets découverts dans cette régions sont des poteries grises et beiges. La plupart sont simples et certains ont des dessins primitifs encerclant l'objet. Les objets en bronze sont en forme de coupe, lion, bague et bracelet.

En outre, on a découvert des lissoirs et des boucles d'oreilles en argent.

B. Fouilles à Kaleh Nessar.

Les objets en bronze, trouvés à Kaleh Nessar sont plus nombreux que ceux de la région sarkaboude, et certains d'entre eux datent de 2700 avant J.C. Voici le résultat des fouilles à Kaleh Nessar et de la découverte des différentes tombes.

1 - Les habitants de cette région, au 2^e millénaire avant J.C., avaient une civilisation assez avancée et avaient établi des relations avec les civilisations voisines de la Mésopotamie.

2 - Les maisons des habitants étaient en Pierre, avec des petites chambres et des grands salons en forme carrée et rectangulaire.

3 - Ils ne donnaient pas de l'importance à la décoration et au mucilage de leur poterie qui était exécutée d'une manière simple et primitive.

4 - Par la suite, ayant établi des relations plus étroites avec les civilisations voisines, il y a eut un changement net dans la décoration des objets. Bien qu'encore rudés, ces objets avaient un mucilage et une certaine ornementation.

La mission a réalisé en outre des fouilles dans les régions suivantes: Takht-Khan, Varak, Tcham-Ah, Gomgur, Banrouchan et Doum dour.

II - Les fouilles à Haft-Van.

Les fouilles archéologiques, de la mission Irano-Britannique dans la région de Haftvan (Tapan, Tapan), situé à trois Kilomètres de province de Chapor, se sont terminées sous la direction de Dr. Charles Bournay, Professeur à l'université de Manchester de l'Angleterre avec la collaboration de M. Ahad Darbani.

Au cours des fouilles, cette mission a pu découvrir plusieurs périodes de civilisation dans cette colline.

La colline de Haft Van a une longueur de 660, une largeur de 440 et une hauteur de 27 m. Quatre autres collines se trouvent aux alentours de celle-ci,

nommées Kilissa Tapehsi, Echli Tapeh, Balyé Tapeh et Toulegui, ont une distance approximative de 1 à 3 km. Sur la partie supérieure se trouvent les vestiges d'une forteresse appartenant à l'époque des Médes. La découverte des pièces de Chapor I et d'autres objets laisse supposer que cette colline était habitée aux époques des Parthes et Sassanides. Le mur en pierre apparaît sur la partie inférieure de cette colline et les poteries simples et raffinées de couleur rouge et mucilagineuses semblent appartenir à l'époque des URARTU. D'après les morceaux des poteries avec leurs dessins d'animaux stylisés, deux cercles interposés, des rayons tout autour et des triangles rapprochés, la civilisation des habitants de cette période se rapporte au 1^{er} millénaire avant J.C.

Les principaux objets découverts se groupent en quatre parties.

1 - les objets décoratifs

2 - les poteries

3 - les objets en bronze et en fer

4 - les objets en verre et en os

III fouilles à Siraf (Port de Taheri)

Les fouilles de la mission archéologique Irano-Britannique, à Siraf (Port Taheri) situé près de Bouchéhr, se sont terminées au mois de Dec. 68, sous la direction de M. David White Hous membre de l'université d'Oxford d'Angleterre avec la collaboration de M. Taghi Rahbar inspecteur Technique envoyé dans cette région.

La dite mission a pu, en trois périodes de fouille, étudier les vestiges des constructions de l'époque Sassanide et de l'époque Islamique, et découvrir des objets comme des pièces en or, en argent, en bronze, en plomb et des récipients en terre cuite, en verre et en métal.

A la fin de la troisième période de fouilles, la mission a pu faire ressortir une grande partie de la mosquée découverte l'année précédente afin de les étudier.

Dans la partie Nord de cette mosquée dont la construction remonte au 3^e siècle de Hégire, tant en extrayant la terre d'une zone de 18m, 50 de long et 14m, 50 de large, des maisons ont été découvertes. D'après les pièces de monnaies et les poteries, la construction de cette mosquée a débuté en 780 et s'est complétée en 850 J.C., en 11^e siècle deux autres parties s'y sont ajoutées.

Au cours des fouilles, cette mission a découvert un grand monument de 250m, et une maison de 27m.

orient et surtout dans la région de l'Inde a été marquante, à tel point qu'elle a créé l'écriture Faravachti, connue comme étant le premier alphabet indien. Cette écriture (Faravachti) est dérivée de l'écriture Araméenne qui était l'écriture officielle du gouvernement Achéménide, employée pour la correspondance avec les autres pays et les satraps.

Cette ainsi que les caractéristique de l'art Achéménide ont pénétré en Inde. Pendant le règne du roi Achuka (274-237 avant J.C.) la construction de son palais, situé dans la capital Pataliputra est profondément influencée par l'architecture Achéménide, et les chapiteaux ont des formes d'animaux comme le lion. A Lauriya Mandankor on trouve des lions à la place des anges ailés de persépolice. Les chapiteaux de Sarnath (situés près des portes de Benares) sont composés des parties antérieurs de 3 lions, et ainsi que a Mathura, les chapiteaux sont influencés par l'art

achéménide (1er siècle A.P.-J.C.). Outre l'architecture, les objets de petites dimension, comme ceux en ivoire sont aussi influencés par l'art achéménide. On peut trouver ces modeles à Begram et sa continuité à Amara-vati, au 3^e siècle A.P.-J.C.

En raison de ces ressemblances et de l'influence de l'art achéménide en orient, quelque savant pensent que les colonnes d'Achuka ont été façonnées par les ouvriers régionaux guidés et surveillés par des artistes, d'après Maris Bussagli, l'Inde est le dernier page dans lequel l'art achéménide a pu se manifester, malgré les caractères régionaux; d'après Richard Fry, à la fin de la période hellénique on trouvait au nord-ouest de l'Inde, trois zones d'influence culturelle: iranienne, grecque et indienne.

Par conséquent, les lions en pierre de Kapissa, construits par les ouvriers régionaux, doivent être considérés comme une manifestation de l'art achéménide.

PEINTURES PREHISTORIQUES

Les prospections de M. H. Izadpanah dans les montagnes de Sar-sorkhan, (Kouh-dachte, Luristan), ont mis au jour un certain nombre de peintures pré-historiques d'une importance capitale pour l'histoire de l'Art Iranien. Nous publions ci-dessous, à titre d'exemple, un spécimen de ces peintures ornant les parois d'une grotte à Hom-yan. Dans le prochain numéro le lecteur trouvera une présentation plus détaillée de ces peintures.



LES NOUVELLES ARCHEOLOGIQUES

(Du mois de Décembre 1968 au mois de juin 1969)

I - Fouilles à Elam et Pocht Kouh.

A. Fouilles à Sarkaboud.

Les fouilles dans la région Sarkaboud, située au village Tchoga du district de Tchavar dépendant de Luristan, ont été poursuivies au mois de Décembre 1968, sous la direction de M. Louis Vandenberg, Professeur à l'université de Gand en Belgique et avec

la collaboration de M. Mohamad Rahim Sarraf.

Voici les résultats:

Les gens qui vivaient au 2^e et 1^{er} millénaire avant J.C. dans cette région, n'avaient pas une riche civilisation, mais par la suite, ils ont commencé à fabriquer des poteries, des objets métalliques, en fer et en bronze, constituant ainsi une petite société. Etant

Même après que leurs ornements précieux furent pillés, la partie se trouvant en dessous, c-à-d. la partie en bois de ces portes, présentait également une grande valeur puisque le deuxième calife orthodoxe défendit de poser l'une d'elles à l'entrée de la mosquée de Koufa, et, à ce qu'il paraît, il envoya même un de ces gens pour l'arracher et la faire brûler, parce qu'elle avait été mise à son insu. Dans les palais de Persépolis, subsistent encore les gonds où les pentures des portes tournaient et qui avaient été taillés dans la pierre. En conséquence, cela montre que la penture des portes à deux battants lourdes et somptueuses tournaient sur leurs gonds.

La plus vieille porte qui existait encore jusqu'à ces dernières années était fixée à l'entrée de la Porte de Mehridjerd de Yazd. Elle faisait partie des œuvres du style Razi (style commun sous les Bouiides, les Saldjoukides et les Atâbakâns jusqu'à l'Invasion mongole). Du plus loin que l'auteur de ces lignes se souvienne depuis son enfance, cette porte portait des ornements en acier représentant des archers et des animaux.

On fabriquait également des croisées et des fenêtres en bois, en plâtre et en céramique. Pour éviter que l'air froid ne pénètre à l'intérieur des bâtiments, leurs croisées qui étaient souvent entrelacées de figures géométriques (octogones, étoiles et croix) s'ornaient avec des vitres et des tessons de fiasques de différentes couleurs. Et on les recouvrait quelquefois en hiver de papier huilé et de parchemin tanné.

Vu que le ciel de la plupart des villes iraniennes est serein, que la chaleur du soleil y est intense et qu'il y a des orages et des tourbillons de poussière, on utilisait, en plus des fenêtres, des «Chabakeh» (portes à claire-voie) pour éviter l'éclat du soleil. Le mot «Chabakeh» a été emprunté au vieux persan «Ché-bâk». Il signifiait originellement «couverture protectrice». On en fabriquait de diverses espèces avec des briques, des carreaux émaillés et des céramiques. Elles étaient de différentes formes géométriques et ornées d'arabesques. Le spécimen le plus connu de ces portes portait le nom de «Fakhr o Madine» («Fakhr» est pris dans le sens de «terre cuite» ou «vaisselle de terre», et «Madine» signifie «boutonnière» ou «trou»).

De même, la fenêtre à guillotine qui, selon l'avis de certaines personnes, est originaire de la Russie était d'un usage commun en Iran bien avant que la Russie eût une architecture digne d'intérêt. D'ailleurs,

sur les vieilles miniatures on en voit de différentes sortes.

A part ces portes, il y avait également des portes à claire-voie en bois qui portaient le nom de «Dâr-âfazine» ou «Dârbazine». On les fixait devant les balcons intérieurs des maisons et le plus souvent dans les devantures des boutiques (comme dans les vitrines d'aujourd'hui). Contrairement aux fenêtres à guillotine, elles étaient fixes. Les portes étaient souvent à deux battants. Mais on fabriquait également des portes à un seul battant que l'on mettait soit à l'entrée des Portes des villes soit à l'entrée des jardins et des maisons. Il était surtout d'usage d'utiliser des portes communément appelées «Miyândar» qui étaient aussi à un battant (C'était une porte qu'on plaçait entre le seuil et le couloir d'une maison).

INFLUENCE ACHEMENIDE A KAPISSA

Par: Dr. Farrokh Malek Zadeh

Au mois de juin 1966, une mission d'Afgan d'archéologie, sous la direction du Dr. Chahi Bay Mostamandi a réalisé des fouilles dans la région de Kapissa. Située au nord du Kabol, près des frontières Pakistanaise, Soviétique et Chinoise.

Dans une étoupe (stuppa) on a découvert de nombreux vestiges appartenant à l'époque Kouchanide. Un rapport concernant ces fouilles a été publié par Dr. Mostamandi dans le numéro Nov. - Décembre 1968 de la revue française et le numéro 1-26-1964 de la revue Ariana imprimée à Kabol.

Parmi ces vestiges trouvent la statue d'un lion en pierre et 4 statues de lion Inachevées appartenant d'après l'archéologue à l'époque Kouchanide. Ces statues font partie de l'art Greco-Boudique et ne sont pas un art d'importation. L'auteur pense que la forme et le style de ces lions sont d'origine Achéménide.

D'après Dr. Mostamandi, derrière cette statue de lion en pierre se trouvait un autre lion à la manière des chapiteaux de l'époque Achéménide. Le chapiteau Achéménide, formant deux animaux dos à dos, est caractéristique de l'art Achéménide, auparavant n'existait dans aucune civilisation. Cette sorte de Chapiteau est une forme perfectionnée de l'art symétrique, employé et recherché en Iran quelques mille ans avant J.C. qui atteint son apogée dans les bronzes de Luristan.

L'influence de la civilisation Achéménide en

BICHAPOUR GRANDE VILLE SASSANIDE.

Par: Ali Akbar Sarfaraz

La ville historique de Chapour connue sous le nom de Bichapour, a été construite en 266 A.P.-J.C., l'année 25 du règne de Chapour I. Cette découverte est due à l'inscription en deux écritures Pahlevi - Arsacide et Sassanide - écrit sur une des colonnes, nommée «lieu des offrendes» à Bichapour.

La mission d'archéologie française a commencé les fouilles à plusieurs reprises en 5 périodes, durant les années 1933 - 1940 (1314-1319 Hégire). Au Cours de ces travaux ils ont découvert plusieurs monuments entre autres le palais de Chapour, une temple, le lieu des offrendes et un autre monument religieux. Malheureusement leurs recherches n'ont pu être poursuivies. Après quelques années d'interruption, une mission d'archéologie iranienne a été envoyée par Service d'Archéologie en 1968 (1347 Hégire), Pour éclaircir la situation de la ville de Bichapour du point de vue historique et sa construction originale.

La mission d'archéologie a débuté ses travaux, avec un programme établi, par la muraille du nord de cette ville. A la première période des fouilles, ils ont découvert près de 160 m. de la muraille avec des tours décoratives. Ces tours appartenant à la première période Sassanide ont 7 m 50 de diamètre et de 40cm. d'intervalle et plus de 3m. de haut en ce qui concerne la tour la main détruite. Durant le second période des Sassanide dans cette région, les constructions de la ville se sont transformées, entre autres la face extérieure de la muraille. Ainsi de chaque groupe de 3 tours l'une a été enlevée. Outre ces transformations, un autre monument caractéristique de la civilisation et de l'architecture brillante de cette époque a été construit dans la bordure de la rivière Chapour, à 10m. de cette muraille. Dans ce monument se trouve un IWAN central ayant aux deux ailes deux corridors. Sur les deux côtés des murs d'IWAN se trouvent des pilastres décoratifs posés sur des bases rectangulaires.

Les transformations de la troisième période sont caractérisées par les arc-boutants en brique, s'appuyant sur la muraille, d'une grande importance dans l'histoire d'architecture.

Les vestiges de la construction islamique dans cette ville se divisent en 3 périodes distinctes dont la

plus brillante appartient à la fin du 5ème et au début de 6ème siècle.

Dans ces fouilles en dehors de la muraille on a découvert 32 chambres et 3 rues appartenant à l'époque Islamique.

PORTES ET FENETRES DANS L'ARCHITECTURE IRANIENNE

Par: Mohammad Karim Pirniâ

Parmi les arts et les industries se rattachant à l'architecture, la menuiserie, la céramique, la serrurerie et tout ce qui se rapporte en général à la construction de portes et fenêtres, de croisées et de portes à claire-voie, a toujours eu une importance particulière.

Etant donné qu'un bâtiment a immédiatement besoin de portes et fenêtres après l'achèvement des travaux de fondation et de revêtement, on fabriquait, depuis des temps anciens, les portes et fenêtres avec des bois durs tels que le noyer et le platane. Et parfois aussi on apportait des régions lointaines (comme à l'époque des Achéménides) le bois de teck et de santal destinés à leur fabrication.

Outre le bois qui servait de matière de base à la confection des portes, elles étaient diversement enjolivées par des travaux de marqueterie et des incrustations en mosaïques, et on les recouvrait quelquefois d'une légère plaque d'acier ou de bronze. Les palais et les châteaux princiers étaient souvent munis de portes marquetées d'argent et d'or. Malheureusement, des vestiges de l'architecture perse et parthe (achéménide, arsacide et sassanide) il n'est pas resté de spécimens de porte ou fenêtre pour que l'on puisse juger de leur construction dans ces différentes époques. Mais les dessins qu'on voit quelquefois sur les coupes sassanides, ainsi que les bas-reliefs des monuments assyriens et babyloniens, nous laissent deviner que la forme des portes et fenêtres était, dès le début des civilisations et même avant les Achéménides, plus ou moins semblable à celle des monuments post-islamiques.

Les récits et les renseignements historiques (notamment pour ce qui se rapporte au vol et au pillage qui eurent lieu au Palais d'Espid Dège de Ctésiphon) nous disent à quel point les portes et fenêtres des anciens palais perses étaient de prix et bien ornées,

deux pièces de «Chekel» en argent, appartenant à l'époque Achéménide avec de très beaux dessins dessinés par un brillant artiste.

Ce qui se distingue dans les deux pièces du trésor de «Margh» est la ressemblance de leur dessin. Les deux pièces appartiennent à l'époque de Darius III, dernier roi Achéménide.

La première pièce chekel usée pèse 5 gr. 50 et son épaisseur est de 14 mm. Sur la pièce, Darius III est présenté, tenant l'arc à la main gauche et l'épée à la main droite, comme un archer de Perse en position d'attaque.

La seconde pièce chekel pèse 5 gr. 40 et son épaisseur est de 15 mm. Sur la pièce une belle image de Darius III est présentée, ressemblant à un archer de Perse, tenant sur la tête une grande couronne dentelée sur de longs cheveux touffus, encadrant un visage allongé et une longue barbe.

Ce qui attire notre attention est l'ornementation de l'habit, portant sur la poitrine trois fleurs rondes incrustés de bijoux et la bordure inférieure de l'habit en partie brodées de perles.

Ces pièces, de monnaies courantes après la chute de l'Empire Achéménide étaient frappées pendant un certain temps, représentant le symbole de la nationalité iranienne.

FOUILLES DANS LES TOMBES ANCIENNES DE GHEYTARYEH.

Par: **Kambakhch Fard**

Gheyraryeh de Chémiran lieu des fouilles archéologiques, se situe sur la chaîne des collines, au pied de la montagne Alborz, entre Tchizar, Farmanieh, Darrouss et Gholhak.

Les fouilles ont été réalisées dans les tombes des peuples installés à Gheyraryeh et aux alentours vers la fin de 2ème millénaire et au début du 1er millénaire avant J.C., il y a près de trois mille ans.

Les vestiges de cette civilisation, spécifiés dans la poterie «gris-noir» ont été découverts bien avant à Darrouss et Tchizar dans la zone de Téhéran, ainsi qu'à Khorvin et Tchendar dans la zone Karadj-Ghazvin.

Les poteries, découvertes dans les vallées de Guilan (Amlach-Deylaman), de Talesh de l'Iran (ouest de

la mer caspienne), de Hassanlou 4, de la période B de Gouy-Tapeh à Rezaïeh, dans la première couche de Tapeh Guilan de Nahavand, du cimetière A et B de Sialk et de Tapeh-Hessar de Damghan appartenant au 2ème millénaire et au début du 1er millénaire avant J.C., sont comparables aux poteries de la colline Gheyraryeh. Les caractères artistiques concernant la forme, la couleur et le dessin de la poterie de Gheyraryeh sont comparables à ceux des régions mentionnées dans la dite période. Et l'on peut dire que la poterie de Gheyraryeh est une des branches de cet art pratiqué par les émigrants qui, selon les suppositions des archéologues, ont pénétré en Iran vers la fin du 2ème millénaire avant J.C. et se sont installés dans les vallées et les régions au climat agréable de l'Iran, convenable au point de vue stratégique.

Les recherches archéologiques et ethnologiques ont déterminé la route itinéraire des peuples Indo-Européens, depuis l'Est et l'ouest des bords de la mer du nord, poussés à l'intérieur de l'Iran par une force extérieure. Il est probable que les peuples résidents à Gheyraryeh et se caractérisant par les poteries «noir-gris» étaient de la même famille que ceux établis à Sialk A et B, Khorvin, Guilan, Hassanlou et Talesh au 1er millénaire.

Dans les Cimetières anciens de Gheyraryeh, les morts ont été enterrés d'une façon désordonnée, certains du côté gauche et d'autres du côté droit, presque face au soleil; à côté des morts se trouvent des poteries et des objets en bronze arrangés de la façon suivante: les objets au long tubes disposés près du crâne et les bassinets, les trépieds, les couteaux et les flèches en bronze au bas des pieds. Sur certains de ces récipients on constate un soleil en relief et sur d'autres un croissant de lune, de même en relief. Dans certains plats se trouvent, à côté des morts, les excédants des bœufs, moutons et chèvres servant de nourriture aux morts. Les boutons ornementaux, épingles et lissoirs se trouvant à côté des crânes indiquent que les morts ont été enterrés avec leurs habits.

En général, à côté de chaque mort, il y a entre 5 et 20 récipients et objets en terre cuite et en bronze; l'étendue du cimetière ancien occupant presque 15000 m² des domaines de Gheyraryeh, marque une longue période d'établissement d'une vie matérielle dans cette région et aux alentours.

Mais l'accès aux demeures de ces hommes semble difficile en raison des nombreuses constructions et établissements existant à Gheyraryeh.

trouvés pendant les fouilles, divers objets appartenant aux dites époques. Ils comprenaient des poteries à dessin, des vases en pierre et en métal et des parures d'agates, d'argent et de lapis-lazuli. Le résultat digne d'intérêt qui a été obtenu pendant ces fouilles est la condition de vie des peuplades ayant habité la lisière de ce désert. Contrairement aux autres régions de l'Iran, on n'y trouve pas des strates superposées mais des vestiges représentant différentes civilisations se succédant l'une à l'autre sur l'horizon infinie du désert: par suite de la présence de vents violents soufflant selon les saisons, des inondations saisonnières et de la chaleur insupportable de la région, les civilisations de la lisière de Lout ont progressivement changé de place et ont reculé vers les régions montagneuses de l'ouest. C'est pour cette raison que les sociétés qui étaient nées à la lisière du désert de Lout depuis les époques les plus reculées, quittaient obligatoirement, une fois tous les deux ou trois siècles, pour les motifs cidessus mentionnés, leur patrie originelle pour aller s'établir dans un autre endroit.

Les objets découverts à Aqous (Chahdâd) ont une parfaite ressemblance avec ceux des temps préhistoriques du Baloutchistan, du Kerman, du Fars et même de Suse dans le Khouzestan. Malheureusement, les tombes qui ont été découvertes au cours de ces fouilles ne renfermaient pas de squelettes humains. Il se peut que le peu de profondeur des tombes, la pénétration de l'air et de l'eau aient provoqué la putréfaction et la disparition des ossements. D'autre part, la violence des vents saisonniers du désert de Lout est telle que, outre le travail de l'érosion, elle causait la ruine des demeures des peuples préhistoriques et même de leurs tombes.

Les meilleurs spécimens des objets trouvés pendant les fouilles sont divers vases en cuivre trouvés à Suse.

Il y a encore à signaler la découverte de divers vases en marbre de couleur grise. Un lion, un boeuf et d'autres animaux ont été gravés sur l'un d'eux. Ces vases en marbre sont de belle forme et ont été taillés avec une grande élégance. Des vases similaires ont été également découverts à Suse, au Baloutchistan et au Kerman. Outre les objets cidessus mentionnés, on a trouvé d'autres parures d'argent, de lapis-lazuli et d'agate. Tous ces objets ont été fabriqués avec une parfaite dextérité.

INSCRIPTION DE SARE-POLE ZAHAB

Par: G. Gropp Member de l'Institut

Archéologique de l'Allemagne en Iran

Dans le village de Saré-Polé Zahab, sur la route de Kermanchah - Bagdad, on voit des bas-reliefs de l'époque arsacide. A côté de l'un d'eux se trouvent deux inscriptions sur pierre, en écriture et en langue pahlavi de cette époque, inscriptions dont les photos sont publiées dans le texte persan.

Voici la traduction de l'inscription A: «C'est le propre portrait de Goudarz-Chah le Grand, fils de Guiv-Chah le Grand».

L'inscription B dit: «Voici le propre portrait de (S.) . . . Ravân, commandant de la Forteresse de Halvân.»

DEUX PIÈCES DE MONNAIES ACHEMENIDES DANS LE TRESOR DE «MARGH»

Par: Mme. Malekzadeh Bayani

En 1967 (1346 Hégire) en extrayant la terre pour la construction d'une maison au village de «Margh» dépendant de Niassar-é-Kachan, on a découvert une cruche contenant 100 Pièces en argent, faisant partie actuellement de la section de numismatique au Musée Iran-Bastan. Ces Pièces en argent constituent en effet un petit trésor appartenant à la fin de la période Achéménide et au début de l'époque d'Alexandre, ce qui représente la situation financière, économique et artistique de l'Iran à cette époque. En groupant ces pièces en plusieurs parties, chacune d'elles doit être minutieusement étudiée.

1 - Deux pièces «Achéménides» de «Chekel» (à l'époque Achéménide la pièce en argent se nommait «Chekel»).

2 - Deux pièces de quatre Derham. Sur ces pièces, à la manière des pièces d'Athènes, sont présentées L'image «Athena» et le hiboux symbolisant la ville d'Athènes.

3 - Des pièces des satrapes de Babel. Leur frappe date de l'époque Achéménide et du début de l'époque d'Alexandre. Notre intérêt se porte spécialement sur

CONTINUATION DE LA SPLENDEUR DE L'ARCHITECTURE SASSANIDE AVEC LA CONSTRUCTION DES COUPOLES CONIQUES

Par le Dr. P. Vardjavand

L'auteur, dans cet article, présente deux édifices découverts par lui-même dans la région de Qazvine, au printemps de 1967, et vu leurs coupôles coniques, fait un exposé sur les premiers bâtiments à coupôles coniques.

Le premier édifice est appelé l'Imamzadéh Abdollah: il est constitué de deux parties principales, à savoir:

- 1 - la façade, l'«Iwan» et le portique;
- 2 - la partie essentielle du «boq'éh», sanctuaire.

Le plan intérieur du «boq'éh» diffère de son plan extérieur, ce qui est dû à la partie ajoutée au devant du «boq'éh».

L'intérieur est un octogone complet, tandis que l'extérieur n'est qu'un heptagone dont deux côtés sont plus petits que les cinq autres. La partie ajoutée au devant de ce bâtiment se trouve entre ces deux petits côtés. La section cylindrique forme un pilier sur lequel est construite la partie conique.

Dans l'intervalle entre la partie cylindrique et la partie conique on voit une frise décorative de stalactites tout autour de la première.

Le second édifice est l'Imamzadéh Kamâl: c'est un monument de plan hexagonal surmonté d'une coupôle comme le précédent, construite de la même façon.

Le premier est probablement du sixième siècle de l'Hégire et doit être l'unique monument de l'époque saldjoukide ayant cette forme.

Le second date de 861 de l'Hégire.

Précédents des coupôles coniques: le plus ancien de ce type de coupôle est celle de «Gunbadé-Kâbus», du 4ème siècle de l'Hégire, la Tour Râdékân à Kord-Kouy au Mazandaran, du 5ème, et enfin la Tour de Lâdjime au Mazandaran, portant une inscription en écriture Pahlavi Sassanide et datant de 413 de l'Hégire.

Dans les vestiges de l'ancienne ville d'Amol se trouve un monument appelé localement «Temple du feu». Or, vu qu'il est composé de quatre arcades et surtout celles-ci étant en forme d'ogive, on peut le considérer comme un édifice de l'époque sassanide ou

du début de la période islamique. Il en résulte que le style consistant à exécuter des coupôles coniques existait en Iran avant le 4ème siècle de l'Hégire, notamment au Nord du pays, étant donné le climat plus vieux de cette région.

Concernant ces tours, on peut dire que quelques unes étaient des flèches pour montrer le parcours des routes, et que, quelque temps après, lorsque son constructeur, ou un prince ou une personnalité locale venait à mourir, on l'enterrait dans ces édifices.

La coupôle de ces tombeaux, exécutée en deux couches, est due probablement au fait que son architecte voulait donner aux visiteurs l'impression de la grandeur, par un extérieur imposant, et leur suggérer la splendeur du prince. Par contre, dans l'intérieur du monument, avec la voûte inférieure de la coupôle, on réduisait sa hauteur pour donner une impression de calme et de silence toute particulière et de modestie illustrant l'inconstance des choses d'ici-bas, inconstance qui ne connaît ni riche ni pauvre.

Les décorations frappantes extérieures et leur absence dans l'intérieur du monument constituent encore une preuve de ce double but du constructeur.

ETUDES ARCHEOLOGIQUES DE LA LISIERE DU DESERT DE LOUT

par Ali Hâkémî

Au printemps de l'année 1347 (1968), avec l'aide de l'Institut géographique de l'Université de Téhéran et la collaboration de Ali Hâkémî, certaines recherches archéologiques furent effectuées par l'Administration générale d'archéologie de l'Iran sur la lisière du désert de Lout. La région faisant l'objet de cette fouille était située à l'est de Chahdâd (Khabis d'autrefois) dans une localité connue sous le nom d'Aqous. L'équipe des archéologues de la mission réussit, au cours de ses fouilles (qui durèrent dix jours), à découvrir des tombes de l'époque «Calcolithique» de l'âge du cuivre, lesquelles se rapportent au quatrième et au troisième millénaire avant Jésus-Christ. Furent

L'ARCHITECTURE SASSANIDE ET SON APPORT A L'ARCHITECTURE ISLAMIQUE

Par: **Mohamad Ali Emam Chouchtari**

Les dessins figurés sur ces empreintes sont très intéressants. Certains d'entre eux représentent un général achéménide, (qu'on peut identifier comme étant le roi des rois en personne), en train de combattre l'ennemi. La plupart montrent un soldat héléne vaincu, à genoux. Derrière le général trois officiers assistent au combat. Le général porte le costume achéménide et de sa main gauche tient le bras de l'ennemi qu'il terrasse avec sa lance. Le costume des soldats grecs est minutieusement représenté. Sur une empreinte on peut voir le combat d'un officier Persan avec un général Scythe. Le Persan tient son ennemi par les deux mains et le terrasse, dans un combat de corps à corps. L'artiste a montré tous les détails sur cette petite empreinte, jusqu'au sentiment de faiblesse du général ennemi qui tombe. Les cannelures de la tiare du guerrier Iranien sont visibles et les proportions des figures sont bien conservées. La découverte de ces empreintes de sceaux range les fouilles de cette tour fortifiée à Persépolis parmi les sujets les plus intéressants à étudier dans l'histoire de l'Empire des Achéménides.

Il semble que ces empreintes de sceaux servaient de cachets qui devaient accompagner les décrets impériaux et qui se trouvaient dans un vase en terre cuite à la disposition d'un haut fonctionnaire du Roi.

Il est à notifier que presque toutes les empreintes portent des dessins représentant les scènes de combat, cuites, on enlèvera ces glacis et les murs antiques dans une tour fortifiée qui servait à la défense de Persépolis.

Les tours découvertes à Persépolis sont provisoirement recouvertes d'un glacis pour les préserver des intempéries. Le jour où l'on découvrira des moyens plus efficaces pour préserver les murs en briques cuites, on enlèvera ces glacis et les murs antiques seront de nouveau révélés comme au moment de leur découverte.

4) Godard (A.). — Athar-éIran, Tome IV F. II pp. 199 - 200.

5) Ghirshman (R.). — Tchoga Zanbil Vol. I, 1966 Paris 1966 p. 29, Fig. 78 et p. 55, Fig. 38.

6) Mostafavi (M. T.). — Hegmataneh Téhéran 1332 H. S.

7) Schmidt (E. F.). — Persépolis T. II Chicago 1957, pp. 4 - 49 et Pls. 12 - 14.

L'auteur spécialiste de l'histoire d'Islam et de la langue arabe voudrait prouver par des voies différentes qu'à l'époque sassanide, l'architecture Islamique était basée sur l'architecture Iranienne. D'abord il se réfère aux récits des livres Islamique, ensuite il souligne, dans les livres arabe, les termes architecturaux empreintés à la langue persane.

En ce qui concerne des récits, l'auteur tient compte de ce de: Ahmad-ibn-Yahya belazari Baghdadi mort en 910 J.C., Mohamad-ibn Djarir Tabari mort en 941 J.C., Ali-ibn-Hossein Mass'oudi mort en 977 J.C. et Abol Faradj Esphahani mort en 989 J.C., tous des historiens célèbres de l'époque Abbasside. Dans ces récits il a été mentionné que la cuisson et l'utilisation du plâtre et de la brique se sont propagées en Hidjaz par les constructeurs Iranien.

A propos des termes techniques l'auteur a trouvé près de 100 termes dérivés de la langue persane et utilisés dans le vocabulaire architectural de la langue arabe. De ce fait il prouve que ces termes s'employèrent par suite de la pénétration de l'art de la construction iranienne en Arabie. Il divise ces termes en quatre groupes donnant la racine et la signification en persan.

Nous mentionnons et traduisons deux termes de chaque groupe.

du 1ère groupe:

Ostad (Mémar) = architecte

Raz (banna) = Maçon, constructeur

du 2ème groupe:

Fardjar (Pargar) = compas

Kouss (gouch) = équerre

du 3ème groupe:

Djass (gatch) = Plâtre

Charoug (tcharoug) = Mortier

du 4ème groupe:

Djausaq (kouchk) = Château

Djarmâz (garmaz = eyvan) = Terrasse.

ceau en briques crues reste en place. Mais dans le système de berceau par tranches le maçon compose seulement une tranche d'arcade en plâtre sur le mur parallèle et les autres tranches sont placées les une contre les autres et soutenues par les couches d'argiles d'intersections. Quelquefois cette couche d'intersections possède un mélange d'argile et de plâtre, ce qui donne de la consistance à la voûte, mais ce travail doit être exécuté en vitesse, à cause du plâtre qui se stratifie facilement. (4)

Les couches d'intersections à Persépolis sont en général composées d'une espèce de terre blanches et les briques employées sont crues. Cette terre blanche, calcaireuse, se trouve à proximité de Persépolis. Les dimensions des briques crues sont 32 cms. sur 32 cms. et leur épaisseur ne dépasse pas 13 cms. Quelques fois des moitiés de briques ont été également servies.

L'échafaud en plâtre qui a servi guider l'exécution de l'une des ouvertures d'une cellule reste encore en place. Cet échafaud a été posé à une dizaine de centimètres en retrait par rapport à l'arc. Au dessus de cet arc les briques crues ont été posées horizontalement et forment la base du berceau de la chambre. Les fouilles n'ayant pas encore été terminées, nous ne pouvons pas donner la longueur exacte de la cellule en question. (cellule C). Au-dessus du berceau, et dans l'étage supérieur, se trouve une couche assez épaisse de mélange d'argile recouverte d'une seconde couche, assez mince, de terre verdâtre qui se trouve spécialement dans les environs du site de Persépolis.

Aucun échafaud n'a été servi pour la construction du berceau de la pièce. Le maçon a commencé à poser à l'aide du plâtre ou de la terre calcaireuse une tranche de briques crues, sur les murs d'un des côtés de la pièce, à une hauteur convenable. D'autres couches ont suivi la première et le berceau a suivi la ligne de la couche originelle. Les traces de cette première couche existent encore sur place. 5. Il semble que le berceau qui couvrait la cellule a été de forme ovoidale otut le contraire des arcades, qui étaient en anse de panier (Fig. 3 et 4).

Les fouilles de Haft Tépé ont déjà mis à jour des arcs et des berceaux ovoïdes. Là les berceaux étaient le plus souvent en briques cuites et remontaient à l'époque Elamite. Mais la méthode de l'emploi des berceaux est identique dans les deux sites. Les fouilles de Suse ont donné également des voutes en berceaux en petites dimensions, qui couvraient les tom-

bes (Fig. 6). Nous pouvons déduire de toutes ces découvertes que l'emploi des voûtes et des berceaux était connu en Iran déjà depuis l'époque Elamite. D'autres découvertes éclairciront dans l'avenir cette hypothèse.

Un autre système de construction de voûte a été en usage à Tchoghazenbil, (5) qui consistait à faire un échafaudage sur lequel on posait la voûte ou le berceau, et qu'on a surnommé «la voute roumi» (voute romaine), parceque son usage a été plus courant dans l'Empire de l'Occident. Ce système n'a pas eu beaucoup de succès en Iran, peut-être à cause de la rareté du bois, ou pour ne pas contrarier la tradition antique. En Iran c'est toujours le système des tranches qui a été à la mode.

Ce système de construction de voûtes en berceaux par tranches a été également en usage à l'époque mède dans la ville d'Ecbatane (Hamadan) si l'on prend en considération les dernières découvertes pratiquées dans ce site historique. Ces découvertes nous font prévoir que les voûtes en berceaux de Persépolis pourraient être une continuation de l'architecture mède et non une imitation de l'architecture Elamite. (6)

Le dessin des empreintes de sceaux en terre cuite

Sur l'aile nord-ouest du couloir B se trouvait un escalier qui devait être, de même que le couloir qui y conduisait, couvert d'une voûte en berceau (Fig 7). Ayant été placée à l'étage supérieure, cette voûte a disparu. A la fin de l'escalier en question on a découvert un vase en terre cuite cassé en morceaux, qui devait contenir les 52 empreintes de sceaux qui se trouvaient à côté. Ces empreintes étaient originellement en argile crue. Elles ont été cuites par suite de l'incendie qui a eu lieu dans la pièce où elles se trouvaient. On peut remarquer les traces de l'incendie aussi bien sur les murs que sur le parquet de la tour. Ce sont des espèces de tablettes comme celles qui ont été découvertes par le Dr. E. Schmidt en 1937 dans la salle de la Trésorerie de Persépolis. (7) Ces tablettes sont de différentes grandeurs et portent la trace de la ficelle ou du fil métallique qui les attachait à un objet quelconque, comme si c'étaient des empreintes de sceaux des documents en argile ou autres objets précieux.

Les dimensions de ces tablettes varient entre 25 à 35 mm. et leur épaisseur ne dépasse pas 0.007 m. (Fig. 7, 9 et 10).

La pente sur laquelle sont posés les soubassements a été rarement modifiée ou aplaniée. Le mur d'enceinte comme celui de la terrasse même possède des retraits dans lesquels se trouvent les traces de l'emplacement des arcs. Ces retraits auraient facilité la surveillance des gardes royaux. (fig. 2).

Dans l'aile méridionale de la cour A se trouve un couloir souterrain d'une hauteur de 1.80 m., taillé dans le roc et couvert de grosses dalles. Ce couloir devait servir à l'écoulement des eaux de pluie.

La porte qui conduit à l'une des chambres de la garde est couvert d'une voûte en berceau. Une partie des cellules qui se trouvent au fond de ce couloir est également couverte d'un berceau.

La découverte de voûtes en berceau à Persépolis est très importante pour la reconstruction de l'histoire de l'architecture achéménide.

En réalité l'art achéménide nous a toujours paru comme un art spécialement impérial tendant à la glorification du pouvoir imposant du Roi des Rois. Les éléments architecturaux dans les palais de Persépolis et de Suse se composaient de colonnes en pierre soutenant un toit horizontal. Au moment même où l'on construisait de palais grandioses dans les deux principales capitales de Darius et de Xerxès, le commun des peuples vivait dans des maisons construites en briques crues et couvertes de voûtes en berceaux. La découverte de voûtes en berceaux à Persépolis, foyer de hautes colonnes en pierre, vient à l'appui de l'hypothèse qui prétend que la voûte a été en usage en Iran, au moment même où de grands palais étaient couverts de toits plats.

Monsieur A. Sami, ex-chef de la Mission Scientifique à Persépolis, a également découvert sur la terrasse même des voûtes en berceaux qu'il a publié dans «Rapports archéologiques» vol. II: sous le titre de «Fouilles dans une des cellules orientales au sous-sol du palais de Hadich» (2). Il y a trouvé cinq cellules assez étroites et deux longs couloirs. «Le toit des couloirs», dit-il «de même que celui des cellules, est composé de voutes en briques crues. Sur ce toit se trouvent d'autres bâtiments qui sont du même niveau que celui des salles orientales. On a découvert dans le coin d'une des cellules la base d'une voûte en berceau. Jusqu'ici on prévoyait seulement l'existence des voûtes à l'époque achéménide sans pouvoir en donner un exemple concret.»

Malheureusement les restes du berceau découvert par M. A. Sami, ont disparu et des voûtes en briques

cuites modernes l'ont remplacé. Nous ne possédons même pas de photographies montrant ces restes de la naissance d'un berceau en briques crues dont il nous a parlé dans les «rapport archéologiques».

La découverte de berceaux identiques dans une tour de la fortification des palais de Persépolis devient donc plus précieuse pour ceux qui voudraient étudier l'architecture de l'époque achéménide.

Après avoir dépassé la petite cour centrale A nous pénétrons dans le couloir B. Dans ce couloir, à droite, se trouve la cellule C munie de trois ouvertures en forme d'arcades dont une en mauvais état et les deux autres presque intactes. La cellule portait une couverture en berceau en briques crues dont on peut voir la naissance sur les deux murs parallèles. (Fig. 3, 4 et 5). Les ouvertures en forme d'arcades ont chacune 1.40 m. de largeur et la largeur de la cellule même est de 2.30 m.

L'arcade qui surmontait les ouvertures est plus basse que l'arc en plein cintre. Il est possible qu'à cause de la pression du sol elle ait été aplatie. La forme de l'arcade est encore usitée de nos jours en Iran.

Les briques crues ont été posées d'abord horizontalement pour former les deux murs parallèles de la pièce. Ensuite, à la base de l'arcade les briques crues ont été posées par tranches pour former l'arcade. Le système d'arcade par tranches, usité dans toutes les périodes en Iran, consiste à poser les couches ou les tranches verticalement par rapport à l'axe de l'arcade. Ce système a été pratiqué généralement dans les cas où l'on voulait éviter l'usage d'un squelette en bois préliminaire pour composer l'arcade. (3)

En réalité, pour monter une arcade ou un berceau, on doit procéder préliminairement à la pose d'une fausse toiture en bois sur laquelle on bâtit le vrai berceau en briques crues. Une fois le travail terminé, on enlève la fausse toiture en bois et le ber-

1) Schmidt (E.F.) --- Flights over Ancient cities of Iran, Chicago 1940, Pl. 2.

2) Sami (A.). — Rapports archéologiques, Vol. II 1330 H. S. pp. 51 - 52.

3) D'après notre collègue Mr. Pirnya le terme technique équivalent de l'expression «en anse de panier» est en persan «dowr-é-kalîl» et celui qui propose pour «procédé de tranche» est «tcha-pileh».

Dans les pages qui suivent le lecteur trouvera le résumé français de tous les articles persans de ce numéro.

PORTAIL ET INSCRIPTION DU LIEU SAINT ABDOL-AZIM

Par: Mohamad Karim Pirnia

L'hiver 1968 (1347 Hégire) les responsables du lieu saint Abdol Azim ayant l'intention de réparer l'ensemble du lieu, ont demandé au Ministère de la Culture et des Arts ainsi qu'à l'organisation Nationale de la Sauvgarde des Monuments historiques de leur envoyer des spécialistes pour surveiller les travaux.

Sous l'enduit de la mosquée réservée aux hommes, a été découvert une partie de la façade en brique style Razi (style connu sous les Bouides). De ce fait les spécialistes ont pensé trouver de semblables vestiges sur le portail Mauselé.

Ceci a été avéré en enlevant l'enduit près de la porte d'entrée; ainsi les fouilles ont été menées plus loin dans le secteur de la baie. En plus de l'ornementation du portail faisant partie de la construction travaillée du style Razi, une inscription se trouvât portant le nom du constructeur. D'après cette inscription le fondateur du Mauselé et de l'emplacement principale serait sayd chams-eddin Madjd-el molk Mo-chayad-ed Dowleh Abol-Fazl Saad-ibn Mohamad-Ibn Moussa Baravestani-Ghomi. Nommé Ministre sous le règne de Bar-kiarogh, celui-ci a vécu vers la fin du 12ème siècle (5ème Hégire) et a été assassiné en 1113 (492 Hégire).

Le responsable et maître de construction serait Zarrin-Kafch Abi-al Favaress.

LES FOUILLES DE PERSEPOLIS

Akbar Tadjvidi:

Chef de Mission archéologique
à Persépolis

Sur une photographie aérienne prise par le Dr. E. Schmidt en 1940, on remarque, à part les ruines éparses sur la terrasse de Persépolis, un certain nombre de monticules situées à distances régulières et reliées ensemble par une ligne en relief, protégeant en quelque sorte l'aile orientale de la terrasse. (1)

Ces monticules et la ligne en relief qui les relie sont plus difficilement visibles par le touriste qui se promène parmi les ruines antiques.

Le Dr. E. Schmidt, après la prise des vues aériennes, avait émis l'hypothèse selon laquelle ces monticules seraient les restes des fortifications qui défendaient du côté de l'Est les palais royaux.

Lorsque le service Archéologique du Ministère de «Culture et des Arts» me chargea au cours de l'année 1968 de procéder à des investigations et des fouilles à Persépolis je considérai comme utile la fouille de ces vestiges en vue d'identifier ces prétendues fortification qui semblaient avoir quelque chose à nous dire sur l'histoire de la construction des palais achéménides à Persépolis. Après avoir fait des études préliminaires, je choisis la monticule la plus haute qui dominait la terrasse et qui pouvait être considérée comme la plus haute, parmi les traces antiques du site historique.

En général, les ruines de ce site ont été mises à l'épreuve par des intempéries, telles que le vent et spécialement les pluies torrentielles qui sont très fréquentes dans la région. Or la monticule en question s'est trouvée en dehors de l'aire des torrents, étant donné sa position sur le point le plus haut des escarpements de la montagne «Kouhé Rahmat», sur laquelle les palais royaux ont été édifiés (Fig. 1).

Dès le début du deuxième jour des travaux, nous pûmes distinguer facilement, à une profondeur de 30 centimètres, les traces des murs en briques crues restées presque totalement intactes. Nous abandonnâmes les pioches et collaborant avec nos terrassiers, nous procédâmes au dégagement des murs avec des couteaux et des brosses. Cette méthode de dégagement continua au cours de nos travaux ultérieurs qui durèrent près de trois mois. Le résultat de nos fouilles fut la découverte d'un certain nombre de murs, de cellules, de couloirs, une tour fortifiée couverte d'une voûte et d'une petite cour centrale, dont l'ensemble formait un point fortifié de l'enceinte qui constituait l'aile orientale de la terrasse de Persépolis.

Le soubassement de ces fortifications est en pierres non équarries, sur lequel se trouvent construits des murs en briques crues de grandes dimensions. Il arrive que des parties de murs soient composées d'un mélange de morceaux de pierres noyées dans un composant d'argile, sur lesquelles sont posées des briques crues. C'est aussi le cas des parquets des cellules et des couloirs.

head were found six objects, mostly badly crushed. One of these objects was a stone baton ending in a stylized lion's head; another was a badly shattered silver vessel; also two shattered silver tubes; a bronze knife; a bronze adze; and beads of gold, silver, paste and stone, apparently coming from a necklace. No pottery was found and it is not at present possible to suggest a date for this or the other tumuli in the area. More work is needed in the library in order to seek out parallels for the objects recovered; and it is hoped that excavation of some of the tumuli will aid in finding out the date of the tumuli and the culture responsible for their erection."

(5) *Survey work at Qalatgah and Cheshmi Gol.*

The expedition spent several days working in the area of Cheshmi Gol, especially at the site of Qalatgah immediately above the spring. Sherds were recovered which indicate a time range parallel to that of Hasanlu IIIA and B; namely from ca. 750 to 400 B.C. Sherds of triangle ware and red slipped bowls characteristic Hasanlu types found at Qalatgah. A small alabaster stamp seal of Urartian shape but bearing Achaemenian design and sherds of late III type indicate that the site continued to be occupied into the Achaemenian period although continuing local pottery traditions originating under earlier Urartian influence. The architecture of the site is clearly Urartian as may be seen from the remaining cut stone blocks of the retaining walls.

At the spring Cheshmi Gol we discovered a reused building block bearing six lines of cuneiform inscription. The inscription is Urartian and includes the name of the king Ishpuini in the patronymic form and thus belongs in fact to his son Menuas. The inscription also bears the name of Khaldi, the chief god of Urartu. (It is from this site also that the two fragments of inscribed stone brought to the Teheran Museum from Ushnu derive along with a stela which has been sold into the commercial market recently). The discovery of this Urartian site and inscription (the latter dating to the first quarter of the eighth century in all probability) confirms that general reconstruction of the archaeology of the area as already outlined in various reports by the expedition. The sequence of events would appear to have been as follows: (1) Joint inscription by Ishpuini and Menuas at Kel-i-Shin ca. 810. (2) Sacking of Iron Age citadels in the Qadar River valley allied with Assyrians, ca. 800 B.C. (3) Construction of Qalatgah and temporary abandonment of destroyed sites in the valley, ca. 800-780; inscription at Qalatgah by Menuas, and at Tash Tepe further east by the same king; (4) gradual reuse of some of the valley sites, ca. 750 B.C. and Urartian influence prominent in ceramics; (5) continued cultural tradition of Urartian-influenced materials into the Achaemenian period with little direct Achaemenian influence, ca. 600-400 B.C.

was found but sherds of Hasanlu V-IV type came from the surrounding fill. In the largest room two flat stones were set equidistant from the wall and corners of the room and certainly served as post bases. Their position in relation to the wall suggests that a mudbrick bench once ran around the room.

Below the Iron Age foundation was uncovered the corner of a large Late Bronze Age structure built of large square bricks set on a two meter wide stone foundation which itself stood over a meter high. Two rooms and an area of brick paved flooring were uncovered. The only important find other than sherds of pottery was a badly worn pottery cylinder seal and a clay bulla bearing the impression of two (?) cylinder seals of Ur III type showing a seated figure holding and pouring a libation with another figure standing in front.

c. Excavations in square B9/10a. The area excavated along the river's edge at the north side of the mound in 1966 was reduced in size and taken down to virgin soil (river gravel at water level). This sounding produced a useful sequence of potsherds and animal bones along with one small burial accompanied by painted post and a number of house walls and several pithoi. The most important results from this work will be the analysis of the animal bones recovered, the analysis of the radiocarbon samples, and the analysis of the sherds. In general the ceramics at the top level immediately below the Late Bronze Age level dug in 1966 seem to be identical to those found in areas G10c etc. including painted sherds, some fine wheelmade grey ware and a little burnished red. Toward the bottom of the sounding the wheelmade grey is replaced by handmade grey of a coarser type and the red burnished ware disappears. There seems to be no real break in the sequence although no painted ware was recovered toward the bottom.

(4) *Excavation and Survey at Se Girdan near Dinkha.*

A survey and test excavations were undertaken near Dinkha at the site of Se Girdan visited by Sir Aurel Stein in 1936 but considered by him to be a group of natural mounds. This work was mainly directed by Dr. Oscar Muscarella who gives the following report:

"The sondage at Se Girdan, south of the village of Cheshmi Gol, was made in order to establish whether the suggestion made in 1940 by Sir Aurel Stein in his OLD ROUTES OF WESTERN IRAN that the

tumuli mounds were natural was correct. It was noted during the preliminary survey that there are in fact eleven such mounds, not five as was thought by Stein.

"Three tumuli were selected for preliminary investigation: a large one, a medium one, and a small one.

"The large tumulus, called Tumulus I, is 8.22 meters in height and close to 60 meters in diameter. Several test trenches were dug around the perimeter and it was established that the tumulus was constructed of very hard clay. Moreover, there is a layer of small stones completely surrounding the tumulus along its slopes. This rubble ring apparently served as a sealing over the clay and was only 50 to 60 centimeters below the surface. A pie-shaped cutting was also made to see if any other features were to be found: none were. Work was then stopped.

"The second tumulus examined is called Tumulus II and was only 47 centimeters in height above the surrounding plain. A massive circular pile of rubble stones was found and cleared. In two areas of this rubble pile, which was found near the center of the tumulus, gaps in the filling were noted, indicating that plundering had occurred. Nevertheless, we continued to clear the area in order to get a coherent plan of the structure. A rectangular stone tomb was cleared below one of the plundered areas. There was no evidence of a roof and the tomb was completely empty but for a small shell (?) ring.

"The third tumulus, called Tumulus III, was a medium-sized one rising only three meters above the surrounding plain. Here we removed one quadrant, i.e. one fourth of the tumulus, and found a rubble ring surrounding the tumulus in a manner very similar to that noted in Tumulus I. Near the center of the tumulus we also found a pile of rubble stones similar to that noted in Tumulus II. We pursued the center of this rubble and found a depression indicating that the pile of stones had collapsed into a hollow area below. Upon removing these stones we came upon a pit cut into the virgin soil. It was filled with the stone collapse of the rubble pile. The pit was 3.50 meters by 2 meters and was 1.50 meters deep. There was some evidence that the pit had been covered with a wooden roof as traces of wood were found among the stones. The bottom of the pit was covered with small pebbles for a depth of about 7 centimeters and on this floor was found a skeleton of an adult male lying on his side with his feet drawn up. To the southwest of his

clay or lime plaster. The room within the wall first found in 1966 was completely cleared but proved to be empty except for three sherds of some kind of pottery vessel. The room had a floor of large square bricks and was covered by about 10 centimeters of occupational debris. After the accumulation of this debris the room had been shortened by the filling in of one end with brickwork. These two stages of use may also be reflected in the main wall itself as it appears to consist of two major phases of construction: an early stage with soft brown brick, and a later stage with harder pink-colored brick. The filling in of one end of the room may have coincided with a renovation of the building in which walls were renewed or their height raised by adding the upper pink brick sections. These two major stages of development appear to be reflected on the east side of the building where the base of the wall stands next to a mass of brickwork which forms a platform or floor. Above this platform is some bricky fill followed by a second brick paving which forms a platform or floor area adjoining what appears to have been a large room attached to the east side of the main wall. The level of this second platform is the same as the level of the floor of the interior room already described.

Similarly, along the south face of the wall (which is slightly angled rather than square) the evidence indicates an original wall face with a major refacing followed by a later facing set at a slight slope against the earlier one.

On the west side of the wall which we at first thought would be the inside of a gate, there proved to be three building levels above an early structure which ran under the main walls. Two of these three building levels were major and the walls ran along similar lines, probably representing a rebuilding. At the west end of the trench the entire deposit was cut through by a foundation trench in which sat the lower courses of a massive stone foundation of probable Iron Age date. This foundation was lying at a completely different orientation and probably belonged to a structure lying further west. The top of the foundation and the wall itself had been robbed and the remaining stones lay along the bottom of the refilled robber trench. Other parts of the excavated area were badly destroyed by very large Iron Age pits (up to several meters across and over four meters deep). These pits contained sherds of Hasanlu V and IV types along with many animal bones. Some carbon samples were

taken from these excavations and will help to determine the date of the buildings. In general this main structure is too deeply buried to make it worthwhile to try to excavate it all, since the base of the wall is five meters below the surface.

b. Excavations in squares G10b, G10c, G9b, G9c.

A new area was opened up higher up on the mound along the crest of the rise running north from the areas just described. The area was somewhat disturbed by a number of graves of indeterminate date and a great many Iron Age pits. However, some important finds were made. The latest discovery was that of a late grave dug into the ruins of an eroded structure of Hasanlu V-IV date. The body lay on its back and was in a good state of preservation. At its feet lay a small bronze vessel containing a small iron cone and several iron scales. Along the right arm and slightly higher in the fill lay an iron sword which originally had a leather and wood scabbard with square tip of iron. Over the waist lay three pins with quadrangular heads of iron, and an iron knife blade. In the area of the chest lay several iron arrowheads. Near the sword lay pieces of iron tubing or edging. Under the base of the skull was a mass of finely woven textile (silk?) and a mass of corroded iron fragments which included buckle attachments, rings around leather straps, and pieces of iron chain. Many pieces showed that they were originally covered with sheet gold or gold wire. A single gold wire earring was found. The bones of the chest and arms showed traces of gilt paint, apparently deposited from cloth which had disappeared. The body had been buried in a wooden box as indicated by traces of wood and iron nails. The date remains to be determined but should be relatively recent — perhaps Mongol or Seljuk — judging by the state of preservation of the cloth and the curve of the iron sword.

Beneath the surface deposits and cut into by the grave was a foundation belonging to a building of Hasanlu V-IV type. Flat stones were used to form a base for a mudbrick wall. Only a single course of stone was left. The plan was rectilinear and consisted of a row of smaller side rooms, a long narrow room backing a larger room. Since no massive door sills were found such as occur in the main entry doors at Hasanlu it seems possible that we have the rear section of the building and that its main entrance faced toward the center of the mound which was probably an open area (now a depression). No floor level in tact

pletely destroyed by pitting from Chalcolithic to recent times; excavation, therefore, was concentrated on the next two Haji Firuz building levels. The upper building level consisted of two houses separated by a narrow alley. One of these houses was almost complete and measured 6.6 by 6.2 meters. It has a large living area with a horseshoe-shaped hearth, separated by a short partition wall from a cooking and storage area which contained two more hearths, a series of bins, and large storage jars sunk into the floor. The house is constructed of mudbrick and has clay floors which were periodically renewed. The upper-most floor of the building was covered with red coloring matter, perhaps ochre. Fragments of roofing found in the fill indicate that the roof was made of mud resting on a bed of reeds, undoubtedly supported by wooden poles.

"At the back of the main living room of this house was a bin which had been covered by a layer of hard packed clay and which contained the bones of at least 13 individuals, five children and eight adults. The bodies were apparently put into the tomb over a period of time, and only the uppermost skeletons were fully articulated. The bones were covered with red ochre. Grave goods included fourteen biconical spindle whorls of clay, four small pots, chipped and ground stone tools, and a small rectangular stone which had been carved with linear geometric designs.

"The second (lower) building phase consisted of a complete house, and parts of at least six other buildings. The house, again of mudbrick, was smaller than the building described above, measuring 4.4 by 4.4 meters. It consisted of a single room partly divided by a wall which extended only halfway across the building. This partition wall probably served to help support the roof, enabling the builders to use shorted beams. The doorway to the house had a raised sill, and a single step down to the inside floor level. Interior fittings included a horseshoe-shaped hearth, and a low curbing which sets off the area on one side of the partition wall from the main house. Beneath the floor of this "set off" area were found a quantity of animal bone, and the partial scattered remains of at least three human skeletons.

"A second partly preserved building is of interest as it has a narrow curving wall attached to it, providing an outside enclosed area adjacent to the main structure.

"Small finds from the site were relatively scarce, but included ground stone celts, polished bone

awls and needles, clay spindle whorls, and small female figurines of clay. The figurines are in a style presently known only from Haji Firuz, and have narrow skirts decorated with punctate and/or fingernail impressions. Only a small quantity of chipped stone was found. Flint and obsidian occurred in approximately equal proportions. The pottery is a poorly fired buff ware with chaff temper. All but the largest vessels were burnished, and some had a thin red slip, or red or brown painted geometric patterns, usually chevrons and triangles. The closest parallels for the ceramics in both shape and motif are with the Hassuna culture of Mesopotamia which is roughly contemporary with the Haji Firuz period. The Haji Firuz pottery must, however, be considered as a distinct stylistic unit which appears to have extended north along the shores of Lake Rezaiyeh, perhaps as far north as the Araxes River basin."

(3) *Excavations at Dinkha Tepe (ca. 800 - 200 B.C.)*

Work was resumed at Dinkha Tepe fourteen miles west of Tepe Hasanlu in the Ushnu Valley. The work was financed by the University Museum and the Metropolitan Museum of Art with Dr. Robert H. Dyson, Jr. and Dr. Oscar White Muscarella as co-directors. The site consists chiefly of a large Late Bronze Age settlement (ca. 2000 - 1350 B.C.) followed by a cemetery and settlement of the Early Iron Age (ca. 1350 - 800 B.C.). These remains correspond to periods VI (2000 - 1350 B.C.), V (1350 - 1000 B.C.) and IV (1000 - 800 B.C.) at Tepe Hasanlu. Excavations were continued in two areas and one additional area was opened up.

a. *Excavations in squares G10h, G10j, G10k, G9h, H1h.* In 1966 excavations had uncovered a massive brick wall containing a long rectangular room which was partly cleared. At the end of the season the appearance of the structure suggested a gate connected with a fortification wall. Further excavations were carried out to ascertain whether or not such was the case. All evidence seems to indicate that rather than being a gate or a wall, the structure found forms part of a larger complex of rooms belonging to some type of building. Parts of at least two other rooms of this building have now been found indicating that it was a massive structure lying to the north and east of the original area excavated. The walls are of mudbrick construction coated with a layer of straw mixed with mud and then coated with a thin layer of white

PRELIMINARY REPORT ON WORK CARRIED OUT DURING 1968 BY THE HASANLU PROJECT IN AZARBAIJAN

ROBERT H. DYSON

The staff of the Hasanlu Project for 1968 was in the field from mid-June through early September. During this period of time a number of activities were carried out. The aim of these activities was the further development of our understanding of the cultural development of southwestern Azarbaijan in the Pre- and Proto-Historic periods. The major results of these activities may be briefly summarized as follows:

(1) *Conservation work at Tepe Hasanlu.*

Remaining piles of excavation dump were cleaned from the top of the tepe from around the area of Burned Building II. The walls of Burned Buildings I West, I East, and II were repaired where necessary with mudbrick and missing foundation stones replaced. All walls with a few exceptions were covered with plaster of mixed straw and mud in order to preserve them from birds building nests and from people robbing further stone and from the rain. (Previous work done on Burned Building I in the same way protected the structure for four years before repair was necessary again). The walls had all originally been coated with this type of plaster, so that the use of this method simply returns them to their original condition. All accumulated debris from rain and wind action in the previously excavated areas of these important buildings was removed. In the process of doing this cleaning an additional stone stela was discovered in the courtyard in front of Burned Building II. The stela was a narrow tall stone and undecorated and was found lying in two pieces on the pavement of the court at the edge of the excavated area. It was reset in its original position and cemented there. It stands about 8 feet high. Some cleaning of dump was also undertaken on the west side of the mound around the ancient approach road where it is hoped further excavation will be undertaken in the near future to expose the original gateway.

Although not in the planned budget of the ex-

pedition this work was felt to be so important to the protohistory of Iran and the preservation of the rare monuments of this period that we have undertaken it anyway using part of our excavation budget for the purpose. Hence the amount of work undertaken elsewhere was somewhat reduced.

(2) *Excavations at Haji Firuz Tepe (ca. 5500 - 5300) B. C.).*

Important results were obtained from excavations at Haji Firuz Tepe which were conducted under the joint direction of Dr. Robert H. Dyson, Jr., and Miss Mary M. Voigt both of the University Museum of the University of Pennsylvania. The work was financed by the University Museum and the Kevorkian Foundation of New York City. Miss Voigt the co-director submits the following report:

"Haji Firuz Tepe had previously been excavated by Charles Burney (1958) and T. Cuyler Young, Jr. (1961) as part of the Hasanlu Project. Their work established a sequence for the site running from the Chalcolithic Pisdeli period (ca. 4000 - 3000 B.C.) back into the Late Neolithic Haji Firuz period (ca. 6000 - 5000 B.C.). The latter material is the earliest known in the Solduz Valley, and is the equivalent of period X at Tepe Hasanlu.

"The aim of this season's work was to clear as wide an area of a single Haji Firuz level as possible in order to obtain information on the architecture of the period, and to relate the pottery and small finds to any different types of domestic structures found. Special care was taken to recover plant and animal remains in an effort to learn about the economy of the Haji Firuz people.

"The main area of excavation lay on the eastern side of the mound. Ten five by five meter squares were opened, totalling 200 square meters. Eight of these squares yielded architectural remains. The latest Haji Firuz level in this area had been almost com-



Planche
No. XXVI

rieurs et surtout la différence technique, morphologique et stylistique constatée dans la céramique et son décor, entre les niveaux inférieurs et les niveaux supérieurs. Ces deux phases se succèdent-elles sans être reliées l'une à l'autre ou au contraire passe-t-on de la première à la seconde par une phase de transition? Il serait prématuré de donner une réponse ferme; on notera toutefois que la stratigraphie semble indiquer une occupation ininterrompue; par ailleurs, le premier examen de la céramique ne semble pas faire apparaître un groupe intermédiaire entre la céramique des niveaux inférieurs décrite par Le Breton comme «Susiane a» et celle des niveaux supérieurs décrite comme «Suse A». C'est donc tout de problème de l'existence d'une séquence longue (Su-

siane a, b, c, d, e = Suse A) qui se trouve posé et que la touille de Djaflarabad ne manquera pas d'éclairer.

Notes

- (1) MECQUENEM, R. de, 1928, Note sur la céramique peinte archaïque en Perse, MDP XX, 113 - 115.
LE BRETON, L., 1947, Note sur la céramique peinte aux environs de Suse et à Suse, MDP XXX, 124 - 146.
- (2) LE BRETON, L., 1957, The early periods at Susa, Mesopotamian relations, Iraq XIX, 79 - 124.